

بازپژوهی عمیق ادله فقهی لزوم تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ*

□ اسماعیل عطائی کچونی**

□ مجید طرقي***

چکیده

بنا بر مبانی هستی‌شناختی، فرزندان از آغاز تولد، دو نیاز مادی و معنوی دارند. آنها برای تأمین و جهت‌دهی نیازهای معنوی‌شان، باید تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند که از منظر فقه، مسئولیت اصلی این تعلیم و تربیت، بر دوش والدین است. از جمله مهم‌ترین نیازهای معنوی فرزندان، «نیاز به عبادت» است که مصداق بارز آن، «نماز» است؛ اما به سبب آگاهی نداشتن والدین از وظیفه‌شان در تربیت فرزندان برای نماز، موفقیت چندان در این باره به دست نمی‌آید. به نظر می‌رسد، از علل‌های اصلی این ناآگاهی، عدم بحث و بررسی کامل و منسجم احکام فقهی مربوط دوره پیش از بلوغ فرزندان است. با توجه به اینکه برخی از فقهاء، ادله لزوم وظیفه‌مندی والدین نسبت به تعلیم و تربیت نماز فرزندان نابالغ را کافی ندانسته و دلیلی مستقل برای دیدگاه خویش بیان نکرده‌اند، مقاله پیش رو، بنا دارد ادله این مسئله را محور پژوهش قرار داده، با تکیه بر روش‌شناسی استنباطی و فقهی، اعتبار ادله لزوم تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ را، بررسی و تحلیل کند. به اختصار نوشتار حاضر، با تأکید بر مبانی فقهی و ارائه تقریری نواز ادله لزوم طبق نظر گروهی از فقهاء شیعه، تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ را بر والدین واجب می‌شمرد و مناقشات درباره ادله لزوم، مانند مستقل نبودن دلیل تربیتی آیه صیانت و ارشادی بودن آن را، وارد نمی‌داند.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت، تربیت عبادی، نماز، فرزندان نابالغ.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۱/۶؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۶/۱۴.

** دانشجوی دکترای فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی‌السلام العالمیه و دانش‌آموخته مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی (نویسنده مسئول).
esmailataeikechoi@gmail.com

*** گروه فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی‌السلام العالمیه، قم، ایران
majidtoroghi40@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

بی‌شک دین اسلام، برنامه‌های جامع و کامل تربیتی دارد، به‌خصوص تعلیم و تربیت دینی که هویت معنوی و فطری انسان را شکوفا می‌سازد و هدف اصلی در این تربیت، پرورش بُعد معنوی و ایجاد انگیزه برای فراگیری و انجام تکالیف عبادی است که مصداق بارز آن نماز است. در این زمینه با توجه به ادله فقهی، والدین که نقشی اساسی در تربیت فرزندان دارند، مسئول اصلی تربیت عبادی فرزندان خویش نیز، به شمار می‌روند؛ اما به سبب عدم آگاهی از وظیفه‌مندی در تربیت فرزندان برای نماز، موفقیت‌چندانی در این باره به دست نمی‌آید. به نظر می‌رسد از علل اصلی این ناآگاهی، عدم کنکاش فقهی جامع این مسأله است. مقاله پیش رو، بنا دارد «ادله لزوم تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ» را محور پژوهش قرار دهد و با روش فقه‌ای، ادله فقهی مذکور را باز پژوهی نماید و برای پاسخ به مسأله پژوهش؛ نخست اعتبار ادله عام لزوم وظیفه‌مندی والدین در قبال تربیت فرزند نابالغ برای نماز را، بررسی می‌کند و سپس، اعتبار ادله خاص لزوم آن را، مورد واکاوی قرار می‌دهد که در نهایت والدین با اطلاع از وظیفه‌مندی خود در قبال نمازآموزی فرزندان نابالغ، آنان را از آغاز دوران کودکی و سال‌های نوجوانی، با نماز آشنا و مأنوس کنند، تا فرزندان به انجام نماز متعهد و متعهد شوند.

پیشینه پژوهش

اکثر فقهاء در این مسأله با استناد به چند آیه و روایت در مباحث پراکنده، تنها به نوع حکم آن اشاره کرده‌اند؛ پیشینه عام و خاص این موضوع بدین شکل است:

پیشینه عام

پیشینه عام این بحث را می‌توان در چهار طبقه مطرح کرد، از میان قدماء - به عنوان اولین یافته - شیخ طوسی در مسأله «تأدیب الولد و تعلیمه الأحکام إذا بلغ سبعاً» تعلیم نماز به صبی را، واجب دانسته (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۵/۱) و زمان امر و مؤاخذه به صبی را نیز، در باب «کیفیه الصلاة و بیان ما یعمل الإنسان فیها من الفرائض و السنن» آورده است (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴). از میان متأخران نیز، علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء فرموده: «زمانی که کودک به هفت

سالگی رسید، بر پدر و مادر واجب است آموزش طهارت و نماز فرادا و جماعت و حضور در نماز جماعت تا فرزند عادت و (تمرین) کند...» (حلی، ۱۴۱۴: ۳۳۵/۴) از میان فقهاء متأخر المتأخرین، صاحب جواهر نیز، تمرین دادن روزه و غیر آن از عبادات را مستحب دانسته است (نجفی، بی تا: ۳۴۸/۱۶). سید یزدی نیز، تمرین دادن صبی ممیز بر نماز را، مستحب دانسته است (یزدی، ۱۴۱۹: ۷۴/۳). از میان فقهاء معاصر محقق خوئی، تعلیم احکام شرعی و وظائف دینی از واجبات و محرمات به فرزندان را بر پدر مستحب دانسته است (خوئی، ۱۴۱۶: ۲۶۴/۳). با توجه به پیشینه‌ای که از فقهاء نسبت به میزان وظیفه‌مندی والدین بیان شد، این نتیجه بدست می‌آید که صاحب جواهر الکلام و عروة الوثقی و محقق خوئی، ادله قرآنی و روایی برای وجوب تربیت نماز به فرزندان مخصوصاً دوره قبل از بلوغ را، کافی ندانسته‌اند و به استحبابی بودن آن حکم کردند؛ در مقابل گروهی از فقهای شیعه مانند شیخ طوسی و علامه حلی، نمازآموزی به فرزندان را بر والدین واجب دانسته‌اند. از منابع دیگری که با موضوع تحقیق به نحوی مرتبط است، کتاب «موسوعة احکام الاطفال و ادلتها» تألیف قدرت الله انصاری و همکاران است (انصاری، ۱۴۲۹). این کتاب با نگاهی جامع از منابع شیعه و اهل سنت، احکام مربوط به اطفال را از زمان ازدواج والدین و بارداری مادر تا بلوغ فرزندان، به صورت فقهی و استدلالی بررسی کرده است؛ ولی با این حال، به وظیفه والدین در قبال تعلیم و تربیت نماز فرزندان، به صورت مفصل و مبسوط نپرداخته است؛ کتاب تربیت عبادی (اعرافی، ۱۳۹۵)، آیت الله اعرافی نیز، در این زمینه قابل توجه است؛ مؤلف محترم که از مُبدعان و پیشروان فقه تربیتی است، در این کتاب، برای اولین بار به برخی از ادله وجوب نمازآموزی به فرزندان مانند آیه اضطبار و نیز، روایت اعانه در خصوص نماز، تمسک کرده است؛ اما از آن جهت که اولین قلم‌های فقهی-تربیتی در این زمینه بوده، قاعدتاً قابل نقد و تکمیل است؛ در این پژوهش به برخی از سؤالات درباره آیه وقایه از جمله ارشادی یا مولوی بودن آیه درباره تربیت عبادی نپرداخته و تتبع و بررسی اقوال در این مسئله نیز، انجام نگرفته از جمله مبانی مؤثر در «أمر» برای نمازآموزی فرزندان در آیه اضطبار و صحیح حلی که نگارنده در پژوهش پیش‌رو بنا دارد به آن پردازد. کتاب دعوت به نماز تألیف سید نقی موسوی نیز، به صورت موجز به ادله

وظیفه‌مندی نماز پرداخته است. (موسوی، ۱۳۹۶).^۱

پیشینه خاص

از مقالاتی که با این تحقیق مرتبط است می‌توان به مقاله؛ «آموزش عبادت به فرزندان»، اثر رحیمه معصومی موحد (معصومی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)، اشاره کرد که نویسنده به ادله وظیفه‌مندی والدین در تربیت عبادی به خصوص نماز به صورت فقهی پرداخته و بیشتر به نقل روایات بسنده کرده است. مقاله «بررسی فقهی آموزش روزه به فرزندان با (رویکرد فقه‌الترتبه)» اثر علی‌رضا اعرافی (اعرافی، ۱۳۹۲: ۵۲) که نویسنده به ادله عام مانند: آیات «اتتمار» و «مضاره» تمسک کرده است البته خود ایشان اخیراً با تغییر مبنا و رأی، دلالت این دو آیه را نسبت به وظیفه‌مندی والدین در قبال تربیت عبادی فرزندان، تام ندانسته‌اند.

از این رو، نگارنده می‌کوشد تحقیق کامل و جامعی درباره تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ که یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های والدین است را، با تکیه بر روش‌شناسی اجتهادی به صورت منطقی و مبسوط ارائه نماید.

مفهوم‌شناسی

در ابتدای بحث به اختصار به مفهوم واژه‌های مهم تحقیق حاضر، اشاره می‌شود:

تعلیم در لغت و اصطلاح

«تعلیم»، مصدر باب تفعیل، از ماده «علم» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۰/۴) که به معنای یاد دادن و آموزش دادن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۵۲/۲). در فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیز، به معنای «آگاه کردن، آموختن» بیان شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۷۵۴/۱). تعلیم برخلاف إعلام، فرآیند تکرار و تکثیر دانشی است که در نفس متعلّم اثری ماندگار پدید می‌آورد؛ ولی «إعلام» به معنای اخبار به دیگری است که همراه با سرعت بیان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۰). در اصطلاح نیز «تعلیم»، عبارت از هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده است که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است (سیف، ۱۴۰۳: ۳۵).

تربیت در لغت و اصطلاح

واژه «تربیه» در زبان عربی، مصدر باب تفعیل است که نسبت به ماده آن بین «رب و» و «ربب» اختلاف شده است که به نظر می‌رسد «ربو» ریشه اصلی واژه «التربیه» باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۸۳/۲)؛ زیرا به ترتیب معاجم لغوی به معنای، «مطلق زیاده فزونی (فراهدی، ۱۴۰۹: ۲۸۳/۸؛ شیانی، ۱۹۷۵: ۱۰/۲)، ارتفاع و علو (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/ ۳۳۰؛ ۱۰۲۰/۲)، نما (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۳۴۹/۶) و «تنشئه الشيء حالاً بعد حال» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶) به‌کار رفته است. معاجم لغوی متقدم، معنای تربیت را «زاد»، به معنای مطلق زیاده و فزونی دانستند و بعدها معنای ارتفاع، علو، نما و تنشئه الشيء حالاً بعد حال، به آن اضافه شده که به نظر می‌رسد از لوازم فزونی است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۹۵/۱۵؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۱۹). مانند این است که باغبانی در صدد تربیت و فزونی نهالی بر می‌آید طبیعتاً این فزونی سبب ارتفاع و بلندی و رشد نهال می‌شود و قاعدتاً رشد این نهال دفعی نیست بلکه تدریجی است.

البته ریشه «ربو» از جهت کاربردی، استعمال بیشتری در پرورش جسمی و مادی ندارد و اگر در مواردی باقرینه، معنای جسمی از تربیت برداشت شود، لطمه‌ای به اطلاق معنای تربیت وارد نمی‌کند. در نتیجه، متبادر و متفاهم عرفی در لسان عرب بدون قرینه حالیه و مقالیه از واژه «تربیت»، معنای مطلق فزونی است که تمام ساحت‌های تربیتی را در بر می‌گیرد.

تربیت در اصطلاح

با توجه به تعریفی که از صاحب نظران در این عرصه بیان شده است (اعرافی، ۱۴۰۱)، بنظر می‌رسد تعریف مطلوب تربیت چنین است: فرآیند یاری رسانی در فزونی (رشد) و تغییر تدریجی و پایدار در همه ساحت‌های (بدنی و فکری و رفتاری و روحی) به مرتبی به واسطه مربی که مبتنی بر ادله شرعی است. این فرآیند با اقدامات ایجابی و سلبی و متناسب با مراحل رشد و تربیت مرتبی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، برای دستیابی مرتبی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او صورت می‌پذیرد.

تحلیل ادله فقهی لزوم تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ

دیدگاه فقهاء در این مسأله ابتدای نوشتاریان شد که بطور خلاصه دو قول میان فقهاء مطرح شده که قول اول، وجوب تعلیم و تربیت نماز توسط والدین به فرزندان نابالغ و قول دوم، استحباب نمازآموزی به فرزندان است. نوشتار حاضر بنا دارد با رویکرد فقهی، به ادله عام و خاص مسأله بپردازد؛

الف) اعتبار ادله عام لزوم تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ

در این بخش، آیه ششم سوره تحریم و روایت معتبره رساله الحقوق بررسی می‌شود که به شکل عام، تربیت عبادی فرزندان را وظیفه والدین می‌داند؛ نماز نیز، یکی از مصادیق مسئولیت تربیتی آنان است.

آیه «صیانت»

نخستین دلیل عام برای اثبات وظیفه‌مندی والدین در قبال تربیت عبادی فرزندان، آیه «وقایه» یا «صیانت» است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم/ ۶)

بررسی دلالتی آیه «صیانت»

کلمه «قوا» از «وقی» گرفته شده که در لغت به معنای «حفظ و منع» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰/۱۵) و نگهداری از خطر است و راغب نیز، «وقایه» را به معنای «صیانت شیء از آنچه به او آزار و اذیت می‌رساند» در کتاب مفردات بیان کرده است؛ (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱) که مانند سپر جلوی آن ضرر را می‌گیرد، بلکه حتی پیشگیری از خطر می‌کند.

واژه وقایه دو مفعولی است. مفعول اول «أهلیکم» - مصون - چیزی یا کسی که مورد نگهداری قرار می‌گیرد. به کسانی که وجه مشترکی مانند مسکن، نسب، دین و شهر آنها را با یکدیگر جمع و مرتبط کرده «أهل» گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۶/۱) اگر این اشتراک و انتساب به اشخاص باشد، معنای انس همراه با اختصاص و تعلق می‌دهد که دارای سعه و ضیق

است و وقتی علقه و انس بین فرد و اهل خویش شدت داشته باشد، نسبت به ایشان وظایفی را بر عهده می‌گیرد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱/۱۸۴)، مانند وظیفه‌ی وقایه در آیه شریفه که مصداق روشن آن همسر و فرزندان خانواده است و مفعول دوم آن «ناراً» - مصون‌عنه - است که به قرینه لَبّی نمی‌تواند به طور مستقیم «نار» باشد؛ زیرا امر به آن غیر مقدور است و از سوی دیگر، عذاب الهی فعلی نیست و در آینده (آخرت) می‌آید؛ در نتیجه باید در واژه «نار» تصرف کرد و در تقدیر «اسباب» آن را در نظر گرفت که امر مقدوری است؛ بنابراین مقصود از مصون‌عنه در حقیقت «اسباب نار» است و نگهداری از آتش جهنم، به معنای صیانت از اسبابی است که فرزند را به عذاب الهی دچار می‌کند.

واژه‌ی «قوا» صیغه امر است؛ ظهور صیغه امر، وجوب و الزام است؛ در نتیجه این آیه شریفه بر تکلیف وجوبی صیانتی که مسؤول بارز و قطعی آن (صائن) والدین هستند، دلالت می‌کند. البته شاید چنین به ذهن برسد «قوا» مذکر آمده و این مسئولیت شامل مادر نمی‌شود؛ پاسخ آن این است که خطاب آیه کریمه، مؤمنان است؛ از این رو اعضای خانواده، از جمله والدین را شامل می‌شود و مذکر بودن آن نیز، از باب تغلیب است که در سراسر قرآن کریم این گونه آمده است. (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۵۹/۲۵) در نتیجه شمول لفظی بر مادر نیز دارد و بر فرض شمول لفظی پذیرفته نشود، به نظر می‌رسد به تناسب حکم و موضوع که تربیت فرزند است الغای خصوصیت - همانند وقایه «أنفسکم» که احتمال فرق در آن نیست - از پدران به مادران صحیح باشد؛ بنابراین هر دوی پدر و مادر، مکلفند خودشان و فرزندان‌شان را از آتش جهنم نگهداری کنند. و در نهایت در صورت شک بنا بر اصل اشتراک تکلیف بر زن و مرد؛ پدر و مادر، تکلیف دارند فرزندان را از آتش جهنم نگهداری کنند.

فرمان خداوند متعال به وقایه، محدود به مراقبت از گناه و معصیت نیست و وقایه به معنای نگهداری و جلوگیری از زمینه وقوع در آتش جهنم است؛ در نتیجه تکلیف در آیه شامل واجبات نیز می‌شود؛ اگر کسی در شمول لفظی موضوع تردید کند، با الغای خصوصیت از فعل محرمات، ترك واجبات نیز، ثابت می‌شود. از این رو می‌توان امر به وقایه را امر به ترك معاصی (محرمات) و انجام طاعات الهی (واجبات) دانست (فاضل جواد، ۱۳۶۵: ۳۸۱/۲).

پرسش‌هایی از مفاد آیه شریفه صیانت

در ادامه قلمرو دلالت آیه شریفه صیانت در سه محور مقصود از «أهل»؛ مولوی یا ارشادی بودن حکم مستفاد و شمول بر ساحت‌های تربیت بررسی می‌شود.

مقصود از «أهل»

ممکن است اشکالی مطرح شود که با توجه به اینکه «أهل» به قرینه واژه «نار» در آیه شریفه، به وظیفه وقایه در زمان بلوغ و بعد از آن انصراف دارد، پیش از بلوغ فرزند را شامل نمی‌شود؛ زیرا فرزند قبل از بلوغ تکلیف الزامی ندارد تا دچار آتش جهنم شود. در نتیجه نمی‌توان پذیرفت که لازم است تربیت عبادی (نماز) فرزندان از سن تمیز آغاز شود؟

در پاسخ این اشکال گفتنی است که به نظر می‌رسد برداشت شهید صدر از آیه شریفه که پیش از بلوغ را نیز شامل می‌شود (صدر، ۱۴۳۴: ۱۳۶/۱۶) قابل توجه است؛ چراکه اساساً در شبهات مفهومی، تطبیق مفهوم به عهده عرف است و مفهوم «وقاه النار» از دیدگاه عرف به کودکی که پیش از سن بلوغ آموزش ببیند، تا در آینده (بلوغ)، ترك واجب یا مرتکب حرامی نشود، صدق می‌کند، هر چند قبل از بلوغ عذابی در کار نباشد؛ بنابراین عنوان «وقایه» و نگهداری از آتش جهنم، مقید به «فعلیت عذاب» نیست^۲ و در صورت شک در اینکه آیا از همان اولین زمانی که کودک قابلیت تعلیم و تربیت را پیدا می‌کند، وظیفه وجوبی وقایه بر والدین فعلی می‌شود یا می‌توان آن را تا قبل از بلوغ «مراهقه» به تأخیر انداخت؟ به نظر می‌رسد در حالت شک، مقتضای اصل عملی احتیاط جاری شود و مقتضای احتیاط این است که والدین در اولین زمان ممکن اقدام بکنند و در این وظیفه‌مندی برائت شرعی جاری نیست، زیرا احتمال است که جریان برائت خلاف امتنان به طفل باشد.

ممکن است اشکال شود که عذاب بر اساس براهین، بالفعل است؛ زیرا نفس انسان، سبب مباشر و قریب احضار عمل در قیامت است و آنچه که مستقیماً انسان را به بهشت یا جهنم می‌کشاند، نفس او و ملکات حاصله از اعمال اوست. (جوادی، ۱۳۸۷: ۷۷/۵) در نتیجه با این تحلیل وقایه فقط شامل بالغین می‌شود؛ زیرا عذاب تنها برای آنان بالفعل است ولی در پاسخ باید گفت این برداشت از آیه برهانی است که از فهم عرف خارج است (شمس، ۱۴۰۲) حتی بین مفسران

نسبت به این تحلیل، نظر واحدی وجود ندارد، بنابراین با توجه به اینکه ملاک در فهم ادله، عرف است، عرف عذاب فعلی را از ذیل آیه استظهار نمی‌کند تا فقط شامل بالغین شود. در نتیجه با توجه به مفاد آیه شریفه، والدین مسئولیت صیانتی خود را زمانی کامل انجام داده‌اند که با تدابیر تربیتی و آموزش‌های لازم قبل از بلوغ، زمینه انجام عبادات به ویژه نماز فرزندان خود را فراهم کرده باشند تا موجب دوری آنان از آتش جهنم شود.

مولوی یا ارشادی بودن وقایه نسبت به خانواده

برخی از محققین ادعا می‌کنند که ثبوتاً معقول است که فعل امر، متعلق به دوشیء ارشادی و مولوی باشد؛ ولی در مقام اثبات احراز آن در یک سیاق و کلام واحد عرفاً اشکال دارد و منجر به اجمال کلام می‌شود. در مانحن فیه نیز، امر «قوا» در آیه شریفه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»، نسبت به ارشادی یا مولوی بودن «أَهْلِيكُمْ» اجمال دارد؛ زیرا این امر نسبت به «أَنْفُسَكُمْ» امر جدیدی نیست و مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء: ۵۹) ارشاد و تأکیدی بر نگهداری از اوامری نظیر امر به حج، روزه و نماز و... است و عدم وقایه آن، عقاب دیگری ندارد و نسبت به «أَهْلِيكُمْ» نیز، احتمال دارد مانند «أَنْفُسَكُمْ»، از آن جهت که در یک سیاق واحد است و ایعادی برای آن بیان نشده است، تنها ارشاد به این مطلب باشد که خانواده‌ات را از آتش حفظ کن، در نتیجه ترک آن برای ولی، عقابی ندارد، البته می‌توان وجوب مولوی آن را از ادله دیگر مانند امر به معروف و نهی از منکر بر ولی ثابت کرد؛ اما از این آیه شریفه وجوب مولوی برداشت نمی‌شود و نهایتاً مطلوبیت وقایه نسبت به خانواده را ثابت می‌کند (شمس، ۱۴۰۲).

به نظر می‌رسد در مقام پاسخ باید گفت مطابق گروهی از فقهاء که اقوال آنان به مناسبت در پیشینه بیان شد از آیه شریفه و روایات ذیل آن بدست می‌آید که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»، مظهر در وجوب مولوی دارد. با این توضیح که روایات متعددی آمده که امام در بیان کیفیت وقایه به امر به معروف و نهی از منکر که یک واجب مولوی است، تفسیر و استناد کرده است. از جمله صحیحیحه ابی بصیر که حضرت کیفیت وقایه را این گونه می‌فرماید: «قُلْتُ

كَيْفَ أَقْبَهُمْ قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَفَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَصَيْتَ مَا عَلَيْكَ» که با توجه به تعبیر «قَصَيْتَ مَا عَلَيْكَ» از کلام حضرت، تکلیف فهمیده می‌شود. از سوی دیگر سؤالاتی که از امام درباره مفاد آیه پرسیده می‌شد، بیانگر این بود که مکلفین عصر معصوم از آیه تکلیف سنگینی می‌فهمیدند که اوج آن را می‌توان از صحیحیه روایت عبد الاعلی مولى آل سام با عبارت «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ» (کلینی، بی‌تا: ۶۲/۵) به روشنی فهمید.

در نتیجه علاوه بر تکلیف وجوبی باید به طور حتمی و قطعی خانواده خود را از آتش حفظ کنند که حضرت در جواب به اندازه امر به معروف و نهی از منکر لازم دانستند و نتیجه عمل را از ذمه آنان برداشتند؛ اما به این معنا نبوده که اصحاب از آیه شریفه صرفاً مطلوبیت را فهمیده باشند که در این صورت حتی وقتی مکلف به نتیجه عمل باشند، کلفت و سختی نداشته‌اند که اظهار نگرانی کنند^۳ و نیز به لحاظ اصولی اشکالی ندارد که مستعمل فیه «طلب» یکی باشد، ولی دواعی استعمال برای طلب، مختلف منظور شود (آخوند، ۱۴۰۹: ۶۹).

البته برخی از فقهاء نیز فراتر از امر به معروف و نهی از منکر از این آیه شریفه استظهار کرده‌اند و گفته‌اند آیه شریفه از خانواده دفع و پیش‌گیری منکر دلالت دارد، ولی نه از باب وجوب دفع منکر (خونی، ۱۴۱۸: ۱۲۲/۳۲) که به نظر می‌رسد همین مطلب درست باشد زیرا از ماده و هیأت امری «قوا» که ظهور صیغه امر بر وجوب و الزام دلالت دارد، نسبت به «أَهْلِيكُمْ»، امر مولوی و تکلیف مستقل استظهار می‌شود.

در مبحث بعدی به بیان تمایز و استقلال این آیه شریفه با ادله امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل به طور جداگانه خواهیم پرداخت.

«آیه صیانت» به مثابه یک دلیل مستقل فراساحتی

در باب شروط امر به معروف و نهی از منکر نظر رایج بین فقهاء در ناحیه مأمور و منهی (مکلف) این است که بالغ باشد و عالماً و عامداً معصیت کند و نیز در ناحیه متعلق امر و نهی،

شرط کرده‌اند که در حین ارتکاب معصیت یا در شرف ارتکاب خلاف باشد و یا بعد از تحقق معصیت بر گناه خویش اصرار داشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲: ۴۰۰/۳) و همچنین مطابق گروهی از فقهاء در این باب مانند مرحوم امام بر روش «امر» تحفظ دارند (خمینی، بی‌تا: ۴۶۵/۱) که ممکن است برخی از روایاتی که مطرح شد مانند صحیحہ ابی بصیر شاهد بر کلام ایشان مطرح شود.

در پاسخ به نظر می‌رسد که آن دسته از روایات برای رفع شبهه‌ی در اذهان مکلفین بود که انسان چگونه می‌تواند همسر و فرزندان خود را از آتش حفظ کند؛ چون هر فردی بطور طبیعی اختیار دارد و دیگران نمی‌توانند به صورت حتمی و قطعی فرد را از آتش حفظ کنند. این نگرانی در بعضی از مخاطبین عصر نبی اکرم ﷺ و ائمه نیز پیش آمده و آنان با حضرات معصومین مطرح کردند؛ از جمله در صحیحہ عبد الأعلى مولى آل سام (کلینی، بی‌تا: ۶۲/۵) و مرسله مرحوم صدوق «... قِيلَ لَهُ إِنَّا نَأْمُرُهُنَّ وَنَنْهَاهُنَّ فَلَا يَقْبَلْنَ...» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۴۲/۳) که پاسخ امام نشان می‌دهد از مکلفین نتیجه عمل وقایه خواسته نشده و برای رفع این نگرانی امام به یکی از مصادیق وقایه، مانند «امر و نهی» اشاره کرده است و در صدد این مطلب بودند که اجبار لازم نیست.

البته با توجه به روایات، ممکن است اشکال شود که تکلیف والدین تنها، همین «امر و نهی» متعارف لفظی و قولی فرزندان است نه مصادیق دیگر وقایه.

پاسخ با توجه به روایات دیگر ذیل این آیه شریفه روشن می‌شود. از جمله صحیحہ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَادْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا...» (کلینی، بی‌تا: ۲۱۱/۲) از اطلاق «فَادْعُوهُمْ» در سوال راوی که با تأیید امام همراه است و حضرت در پاسخ، آیه شریفه را تطبیق می‌کند، بدست می‌آید که آیه هرگونه دعوت لفظی و عملی را شامل می‌شود؛ همچنین طبق بیان راوی، دعوت ابتدایی و پیشگیرانه بوده به گونه‌ای که مکلف «أَهْلَ بَيْتٍ» جاهل به امر «ولایت» است که امام این مورد را بر آیه شریفه تطبیق می‌دهند و نیز مرسله امام صادق که حضرت از قول پیامبر اکرم ﷺ در تبیین آیه شریفه وقایه می‌فرماید: «اعْمَلُوا الْخَيْرَ وَذَكُرُوا بِهِ

أَهْلِيكُمْ فَأَدَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۸۲ / ۱) اطلاق «فَأَدَّبُوهُمْ» در روایت می‌تواند به عنوان شاهد اقدام به وقایه به غیر از روش «امر» انجام بگیرد. بنابراین حصر در امر و نهی حصر اضافی است؛ پس همگام با مرحوم علامه مجلسی (۱۴۰۴: ۱۵۳/۹) و شهید صدر از آیه شریفه استفاده می‌شود که ولّی بایستی با ابزارهای مختلف از جمله تأدیب، ترساندن، ترغیب و تشویق، عادت‌دهی و تدابیر عملی فرزند خود را به خداوند متعال نزدیک کند و در نهایت اگر فرزند رستگار نشد، تکلیفی برعهده ولّی نیست (۱۴۳۴: ۱۶/۱۳۶).

در نتیجه باتوجه به روایات ذیل آیه ششم تحریم، آیه وقایه یک دلیل مستقل (فراساحتی) مولوی از امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا آیه برخلاف باب امر به معروف، شامل پیشگیری، مکلف جاهل و با روش‌های غیر «امر» نیز می‌شود و با ارشاد جاهل نیز تفاوت دارد؛ زیرا، قاعده ارشاد جاهل مربوط به تعلیم و آگاهی دادن است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۱۰/۱۰۵) اما این دلیل عام تربیتی فقط در ساحت بینشی و آگاهی دادن محدود نمی‌شود و ساحت‌های انگیزشی را نیز شامل می‌شود و همچنین برخلاف قاعده ارشاد جاهل بعد از آگاهی ادامه می‌یابد و صرفاً تکلیف با تعلیم، ساقط نمی‌شود و در نهایت به طور کلی آیه محدود به احکام الزامی و مأموریت آن در قلمرو خانواده و خویشاوندان نزدیک است که با باب امر به معروف و قاعده ارشاد جاهل که شامل احکام استحبابی و عموم مکلفین است، متفاوت می‌باشد.

مصححه ابوحمزه ثمالی (رسالة الحقوق)

دلیل عام دیگر برای وظیفه‌مندی والدین در قبال عبادات فرزندان، فقره ای از رساله حقوق حضرت زین العابدین است که کمک کردن در اطاعت پذیری فرزند از خداوند متعال را از حقوق فرزندان بر پدر و مادر دانسته است. برای تصحیح سند روایت، چندین راه حل وجود دارد که برخی به تفصیل پرداخته و در نهایت «صحیح السند» بودن آن را ثابت کرده‌اند (اعرافی، ۱۴۰۰: ۲۰۸). ابوحمزه ثمالی از امام سجاده درباره مسئولیت والدین در برابر فرزندان چنین نقل می‌کند:

«وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ مِنْكَ وَ مُصَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بَخِيرَةٍ وَ شَرِّمَ وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى طَاعَتِهِ فَأَعْمَلْ

فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُتَّابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۶۲۲/۲)

بررسی دلالتی مصححه ابو حمزه ثمالی

به فقره «و الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةُ عَلَى طَاعَتِهِ» می توان برای مسئولیت پدر و مادر در تربیت عبادی، استدلال کرد. با این مقدمه که عبارت «وَالْمَعُونَةُ عَلَى طَاعَتِهِ» که مصداق بارز اعانه بر طاعت خداوند متعال همین نمازآموزی به فرزندان توسط والدین است. به نظر می رسد بر خلاف مرحوم مجلسی اول که تعلیم احکام عبادی را تنها بر پدر واجب دانسته است (مجلسی، بی تا: ۷۸۰/۸) به تناسب حکم و موضوع، الغای خصوصیت از پدران به مادران صحیح باشد و تعبیر «مُضَافٌ إِلَيْكَ» خصوصیتی به پدر ندارد و عرفاً به مادر نسبت داده می شود و عبارت «عَمَّا وَلِيِّتُهُ» در فقره نمی تواند به عنوان مایصلح للقرینه، بر ولایت تربیتی پدر باشد؛ زیرا به معنای عهدار شدن افعال و وظایف است و به ولایت پدر بر فرزند دلالتی ندارد. بنابراین پدر و مادر، هر دو در یاری رسانی تکلیف دارند.

این تکلیف با توجه به عبارت «أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيِّتُهُ» که ظهور اولیه آن در «بازخواست شدن» دلالت دارد - البته به انضمام این نکته که این واژه «مَسْئُولٌ» در استعمالات قرآنی و روایی بر بازخواست اخروی در نزد خداوند متعال به کار رفته - و نیز تعبیر «مُعَاقَبٌ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ» در ذیل روایت، می توان به روشنی مسئولیت الزامی و تکلیف وجوبی والدین بر آموزش و تربیت عبادی به فرزندان را فهمید.

در نتیجه وجوب فی الجملة، یاری رسانی و آموزش از جمله نمازآموزی برای اطاعت پذیری فرزندان نابالغ بر والدین ثابت می شود.

ب) اعتبار ادله خاص لزوم تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ

در مسئله نماز به سبب اینکه در این مجال بیشتر از این مقال نمی گنجد، یک دلیل قرآنی و روایی تبیین می شود که به شکل خاص به تعلیم و تربیت نماز فرزندان پرداخته و وظیفه والدین را در خصوص نماز بیان کرده است.

دلیل قرآنی: «آیه اضطبار»

از میان همه واجبات عبادی بیشترین اهتمام به نماز شده که والدین نباید نسبت به آن در تربیت عبادی فرزندان خود غافل شوند؛ به همین جهت، خداوند متعال به رسولش ﷺ می فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» (طه: ۱۳۲) و خانواده‌ات را به نماز امر کن و بر آن پایدار باش». در روایات متعددی آمده است که پس از نزول این آیه مبارکه، پیامبر ﷺ تا چندین ماه در خانه ی حضرت علی و فاطمه را می‌زده و در آستانه در می‌فرمودند: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۶۵) نماز، نماز، خداوند شما را رحمت کند» و بعد از آن آیه کریمه «تطهیر» (احزاب: ۳۳) را تلاوت می‌کردند و به سمت مسجد می‌رفتند.

بررسی دلالتی آیه کریمه اضطبار

خداوند متعال در این آیه کریمه به پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌دهد که به خانواده خویش امر به نماز کند و از آن جهت که اصل اولی اشتراک احکام پیامبر اکرم ﷺ با مسلمان‌ها است (شیری زنجانی، بی‌تا: ۳/۳۷۸)، این حکم مختص به پیامبر نیست و رابطه «پدر بودن» نبی ﷺ در این جا مراد است که به عنوان یک دلیل خاص می‌تواند وظیفه‌مندی والدین را در خصوص نمازآموزی ثابت کند. بنابراین اثبات مدعا (وظیفه والدین در تعلیم و تربیت نماز به فرزندان) از این آیه نیازمند تبیین مفردات آیه و توجه به نکاتی درباره آن است؛ از این رو، درباره آیه شریفه، دو نکته مطرح می‌شود:

ظهور «وَأْمُرْ» و عدم موضوعیت روش «امر»

فعل «وَأْمُرْ» به معنای فرمان و بعث است که بر صیغه امر بیان شده است و ظهور در وجوب دارد (آخوند، ۱۴۰۹: ۸۳). بنابراین امر به نماز یک ماموریت و مسئولیت وجوبی است. سؤال دیگر اینکه آیا روش «امر» موضوعیتی دارد یا در مقام نمونه و مصداق روشن است؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان از امر به شیوه‌های دیگر مانند: نصیحت و موعظه برای تمایل کردن فرزند به نماز، الغای خصوصیت کرد؟ بر فرض اینکه امر اهل به نماز در آیه شریفه یکی از مصادیق امر به معروف دانسته شود،

مطابق نظر برخی از فقها مانند مرحوم امام روش «امر» در آن موضوعیت دارد و نمی تواند شامل شیوه های دیگر مانند: نصیحت و موعظه باشد؛ با این بیان که مکلف (والدین در اولین مرتبه) باید به عنوان مولویت (به فرزند)، در قالب صیغه «افعل و لاتفعل و ما يفهم منه الأمر و البعث و الزجر» امر کند (خمینی، بی تا: ۴۶۵/۱). بعد می فرمایند اگر یک جایی ببیند این، امر و نهی اثری ندارد یا قدرت بر آن ندارد، ولی علم به اثر نصیحت و غیره دارد، نصیحت نیز باید بکند (خمینی، بی تا: ۴۶۷/۱). در نتیجه بر عهده والدین دو واجب می آید.

البته ایشان در کتاب المکاسب المحرمه معتقدند که «امر به معروف و نهی از منکر» حکم عقل است و بیان شارع ارشاد به آن است و ملاک حکم عقل هم، تحقق معروف و قلع ماده فساد است و زمانی که ملاک حکم عقل باشد، امر و نهی کردن موضوعیت ندارد، بلکه مهم در نظر عقل، تحقق معروف و قلع ماده فساد است (خمینی، ۱۴۱۵: ۲۰۳/۱). در نتیجه برای نمازآموزی به فرزندان، اگر نیازمند تربیت باشد، تربیت نیز لازم می آید و روش های دیگر می تواند جایگزین روش امر باشد. البته این نظر قبل از کتاب تحریرالوسیله بیان شده و ممکن است حضرت امام از نظر خود برگشته باشند.

اما برخی از فقها مانند مرحوم صاحب جواهر «امر» در ادله امر به معروف و نهی از منکر را صرفاً به معنای دستور دادن نمی دانند؛ بلکه به معنای سوق دادن و انگیزه ایجاد کردن دانسته (نجفی، بی تا: ۳۸۱/۲۱) که هرگونه تدبیر و تمهید لازم اعم از امر، تشویق و مؤاخذه و غیره را شامل می شود.

به نظر می رسد باید به دو نکته توجه کرد:

۱) عرف برای فرزندی که بالغ نشده و در سنین کودکی (تمییز) است، تعلیم را لازمه امر به نماز می فهمد. به عبارت دیگر عرف برای کودک، امر را صرفاً به معنای دستور استظهار نمی کند؛ بلکه آموزش را نیز شامل آن می داند (مقیمی، ۱۴۰۰)

۲) احتمال عقلانی (متشرعه) داده می شود که اگر پدر سختگیری هایی داشته باشد، مفاسدی به همراه بیاورد؛ مثل اینکه در مرتبه ی زدن، فرزند قطع رابطه کند یا از خانه فرار کند و اساساً تربیت کودک مختل شود، لذا شارع در مورد خانواده چنین خواسته که سخت گیری نشود

که به رابطه شکننده و در نهایت قطع ارتباط شود (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۶). شاید دلیل برخی از فقها از جمله مرحوم کاشف الغطاء (بی تا: ۶۹) و آیت الله سیستانی (بی تا: ۴۲۱/۱)، که کیفیت امر به معروف والدین به فرزندان را فقط با کلام لّین دانسته‌اند همین احتمال متشرعه باشد. در نتیجه طبق مبنای صاحب جواهر و نظر مرحوم امام در المکاسب المحرمه، آیه کریمه اصطبار روش «امر و دستور دادن» برای به نماز واداشتن فرزندان واجب است که می‌تواند در حقیقت یکی از مصادیق تمهیدات تربیتی باشد که مثل سایر تمهیدات تربیتی منوط به احتمال تأثیر است و گرنه باید روش دیگری جایگزین شود؛ - زیرا غرض اصلی از «امر» بعث و «نهی» زجر است - ولی اگر فقیهی برای این روش خصوصیتی بفهمد، بایستی برای فرزندی که بالغ نشده و در سنین کودکی است بر والدین واجب کند که قبل از به کار بردن روش امر، به او آموزش نماز نیز، بدهند و طبق فهم و ارتکاز متشرعه، روش «امرکردن» اگر سبب ایذاء (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۷) یا تنفر تدریجی از نماز شود، عنوان ثانوی یافته و بر ادله وجوب حاکم می‌شود یا شاید قرینه متصل عقلی شمرده شود که اطلاق ادله و روایات را تخصیص بزند که در این صورت، این روش جایز نخواهد بود و والدین بایستی با کلام لّین فرزند خود را به نماز دعوت کنند.

مقصود از «أهل»

با توجه به معنای که از «أهل» در آیه صیانت بیان شد، آیا امر به نماز، سنین قبل از بلوغ فرزندان را نیز شامل می‌شود؟

قطعاً امر به نماز، به حکم عقل از فرزند غیر ممیز منصرف است؛ زیرا قابلیت انجام و درک امر به نماز را ندارد. مرحوم امام خمینی امر و نهی بر کودک را حتی در مرحله مراقبه واجب نمی‌داند؛ مگر اینکه کودک مرتکب منکری بشود که مولا در هر حال، راضی به وجود آن نیست، در نتیجه بر مکلف (والدین) واجب می‌شود که غیر مکلف (صبی ممیز و مراقب) را از صدور آن جلوگیری نماید (خمینی، ۱۳۸۳: ۳۰۹/۲). ظاهراً این نظر بین فقهاء رایج است که در مأمور و منهی (مکلف) بلوغ را شرط دانسته‌اند؛ ولی ممکن است استثنائی که ایشان برای وجوب نهی

کودک بیان کرده‌اند، کاهلی و بی‌رغبته نماز فرزند را شامل بشود که شارع به آن راضی نیست و برخی از روایات نیز شاهد بر این مطلب است؛ چراکه در روایات توصیه شده بچه‌ها را پیش از تکلیف، به نماز خواندن عادت دهید و حتی در مواردی در صورت ترک نماز، مؤاخذه و بازخواست نیز مجاز است.^۴ اگر پدر و مادر چنین اقداماتی را انجام ندهند، چه بسا منجر به ترک نماز فرزندان شود، که برخی از فقهاء مانند جناب قطب رواندی در فقه القرآن (قطب راوندی، ۱۴۰۵: ۳۵۹/۱) و مرحوم حمصی در المنقذ من التقلید (۱۴۱۲: ۲۲۱/۲) به این مطلب تصریح کرده‌اند. علاوه بر آن، واژه «أهل» اطلاق دارد و از نظر فهم عرفی و لغوی پیش از بلوغ را نیز شامل می‌شود. بنابراین بر والدین واجب است که از قبل از سن تکلیف آنها را به نماز امر کنند.

دلیل روایی: «صحیحہ حلبی»

حَمَّادٌ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسٍ سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعٍ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ...» (کلینی، بی‌تا: ۴۰۹/۳)

بررسی دلالتی صحیحہ حلبی

سند این روایت صحیحہ است (اعراف، ۱۳۹۵: ۲۹۹/۲۴) اما از نظر دلالت، اثبات وظیفه‌مندی والدین در تعلیم و تربیت نماز به فرزندان نابالغ طبق این روایت، نیازمند تبیین مفردات روایت و برخی نکات درباره آن است.

دلالت «مروا» بر وجوب نماز و عدم موضوعیت روش «امر»

«مروا» صیغه امر است که در وجوب و الزام ظهور دارد. با این استدلال، بر ولی واجب است به فرزندان خود، امر به نماز کند. این مسؤولیت در روایت به عهده پدر گذاشته شده است؛ ولی به نظر می‌رسد به قرینه تناسب حکم و موضوع، الغای خصوصیت از پدران به مادران صحیح باشد.

آیا می‌توان از امر به شیوه‌های دیگر مانند تعلیم و نصیحت برای متمایل کردن فرزندان به نماز نیز، الغای خصوصیت کرد؟

سه تقریب ممکن است برای عدم موضوعیت روش «امر» در روایت از سوی والدین مطرح بشود که به بررسی آن می‌پردازیم:

تقریب اول: دلالت ظهور عرفی امر به صبی: به قرینه مناسبت حکم و موضوع فهمیده می‌شود امر به نماز، تعلیم نماز را نیز، شامل می‌شود. به عبارت دیگر، ظهور عرفی امر کردن فرزند هفت ساله به نماز با این تناسب دارد که نماز تعلیم داده شود و وقتی وظیفه والدین امر به نماز است، این امر تعلیم نماز را نیز، شامل می‌شود.

تقریب دوم: وجوب مقدمی: با این بیان که به دلالت التزامی، آموزش نماز قبل از امر، با عنوان مقدمه امر، واجب است. در واقع آموزش نماز، مقدمه امر به آن است، برای امتثال امر به نماز، لازم است قبل از آن نماز به کودک آموزش داده شود.

اشکال به تقریب دوم مبنی بر وجوب مقدمی آموزش نماز

بحث از مقدمه واجب پیرامون مقدماتی است که عمل مکلف متکی بر آنهاست، یعنی مقدمه نسبت به همان شخصی است که وجوب بر عهده او آمده است. در مانحن فیه امر به فرزند بر ولی واجب است. مقدمه این واجب، آموزش نماز به فرزند نیست.

تقریب سوم عدم موضوعیت «امر»: با این بیان که روش «امر» موضوعیتی ندارد و در مقام نمونه و مصداق روشن است به عبارت دیگر می‌توان از امر به شیوه‌های دیگر مانند: آموزش، امر، تشویق و مؤاخذه و غیره برای تمایل کردن فرزند به نماز، الغای خصوصیت کرد.

در نتیجه طبق این مبنا، روش «امر و دستور دادن» برای نماز واداشتن فرزندان نابالغ بر والدین، واجب است که می‌تواند در حقیقت یکی از مصادیق تمهیدات تربیتی باشد؛ زیرا در همین روایت تعبیر «حتی یتعودوا؛ تا عادت کنند» آمده است که هرچند برای روزه بیان شده ولی به تناسب حکم و موضوع خصوصیتی ندارد و شامل نماز نیز می‌شود؛ در واقع با بیان این حکمت از سوی امام می‌توان عدم موضوعیت روش «امر» را فهمید؛ ولی اگر فقیهی برای این روش

خصوصیتی بفهمد، بنا بر تقریب اول بایستی برای فرزندی که بالغ نشده و در سنین کودکی است بر والدین واجب کند که قبل از به کار بردن روش امر، به او آموزش نماز نیز، بدهند.

مطلوب شارع از نماز کودک و ماهیت آن

مطلب دیگر این است که نمازی از کودک خواسته می شود چگونه است؟ ماهیت نماز کودک آیا صرف شکل ظاهری و صورت نماز است یا نماز کامل؟ به سخن دیگر آیا صرف قیام و قعود نماز برای کودک کافی است یا خواندن حمد و سوره و ذکر رکوع و سجده و و ادای شرایط نیز لازم است؟ به عبارت دیگر، غرض از امر به امر والدین این است که کودک را بر صورت نماز تمرین دهند یا باید بر نماز کامل دارای اجزاء و شرایط تمرین دهند؟

در پاسخ باید گفت وقتی طبق نظر مشهور، عبادت صبی مشروع دانسته شد (بحرانی، ۱۳۶۳: ۵۳/۱۳)، وجهی ندارد امر به امر والدین به نماز، به صورت نماز حمل شود؛ چرا که در این روایت تعبیر صلاة به کار رفته که بر نماز متعارف بین متشرعه حمل می شود و نمی توان آن را به صورت نماز حمل کرد. شاهد بر این مدعی تعبیر «إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ»^۵ در روایت است که رشد عقلی در فرزند به گونه ای شکل گرفته باشد که بتواند به طور کامل تکالیف عبادی - مانند نماز - را انجام دهد؛ چنانچه از عبارت شیخ طوسی برداشت می شود که صبی ممیز فردی است که بتواند تکلیفی را که بر او واجب است، به همان شکل که واجب است، ادا کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۴/۱)، به عبارت دیگر «إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ» یعنی نماز و کار خود را بفهمد و بداند؛ فرزندی که وسط نماز خواندن، نماز را رها می کند، شاید هنوز عقل و درک صلاة نداشته باشد؛ پس مسمای صلاة مراد است؛ بنابراین اینکه مراد از تعبیر صلاة، صورت نماز باشد به قرینه نیاز دارد؛ این در حالی است که معیار بودن فهم نماز و عقل نماز قرینه برخلاف آن است.

البته تذکر این مطلب لازم است که عمل فرزند برای نماز خوانی و یادگیری آن - که به تدریج است - با وظیفه و امر والدین نسبت به چه چیزی تعلق گرفته، متفاوت است که محل بحث مورد دوم است؛ در نتیجه بر والدین لازم است که نماز کامل را به فرزندان، آموزش و آنها را برای این امر تربیت کنند. (مقیمی، ۱۴۰۰)

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه گروهی از فقهای شیعه و قول مختار در نوشتار حاضر، تربیت عبادی به ویژه آموزش نماز فرزند بر والدین واجب است؛ این دیدگاه را می‌توان با دلیل عام «آیه صیانت» و «معتبره رساله الحقوق» و دلیل خاص «آیه اضطبار» و «صحیح حلی» ثابت کرد و مناقشات درباره آیه صیانت از جمله؛ مستقل نبودن دلیل تربیتی آیه شریفه و ارشادی بودن آن وارد نیست. مفاد «معتبره رساله الحقوق» محدود به مسئولیت تربیتی پدر نبوده و وظیفه‌مندی مادر را نیز ثابت می‌داند. «آیه اضطبار» هرچند در خصوص نماز و امر به اهل خانواده بیان شده، ولی می‌تواند یکی از صغریات باب امر به معروف و نهی از منکر باشد که با ملاحظه‌ای شامل غیر بالغین نیز می‌شود و همچنین صحیح حلی مفید لزوم آموزش نماز کامل به فرزندان بود. در نهایت مطابق دیدگاه رایج فقهای شیعه، نمازآموزی مشروط به احتمال تأثیر است و محدود به روش «أمر کردن» نیست و در صورتی که نمازآموزی به فرزند، سبب ایذاء یا تنفر تدریجی او از نماز شود، این تعلیم و تربیت جایز نخواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. پیشینه عام، اولاً اشکال ناشی از قاعده «لوکان لبان» در خصوص وجوب تربیت عبادی نماز را دفع می‌کند و در ثانی به اختلافی بودن این مسئله در اذهان و آراء فقهاء اشاره دارد.
۲. معقول نیست خطاب آیه شریفه، دوره عدم تمییز را شامل شود؛ زیرا کودک در این دوره، درک درستی از عبادات ندارد تا به وسیله امر و نهی، در او بعث و زجری شود.
۳. در صورت احتمال ارشادیت نیز می‌توان به قاعده «اصالة المولویة» تمسک کرد تا وظیفه تربیتی شرعی به شکل وجوبی بر عهده والدین ثابت شود.
۴. أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَا قَالَ: «يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ...» (ابن بابویه، ۴۳۶/۳: ۱۴۱۳)
۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي عَلَيْهِ قَالَ إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ...» (کلینی، بی تا: ۲۰۶/۳)

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *کفایة الأصول* (طبع آل البيت)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الإسلام*، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.
۷. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۵ ش.
۸. اعرافی، علیرضا، *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، قم، ۱۴۰۰ ش.
۹. اعرافی، علی رضا، *شکرالهی، مهدی، نشریه اخلاق*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ش ۱۲، ۱۳۹۲.
۱۰. انصاری، قدرت الله و دیگران، *موسوعة أحكام الأطفال وأدلتها*، مرکز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۴۲۹ ق.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. جمعی از پژوهشگران. *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بی نا، بیروت، ۱۳۷۶ ق.

۱۵. حلی، حسن بن یوسف، *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. حمصی رازی، سدید الدین، *المنقذ من التقليد*، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. خمینی، سید روح الله موسوی، *تحریر الوسيلة*، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم. بی تا.
۲۰. خمینی، روح الله، *مناهج الوصول إلى علم الأصول*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. خمینی، روح الله، *ترجمه تحریر الوسيلة*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. خمینی، روح الله موسوی، *المکاسب المحرمة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی، *صراط النجاة (المحشى)*، مکتب نشر المنتخب، قم، ۱۴۱۶ ق.
۲۴. خویی، سید ابو القاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئي*، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، قم، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، روزنه، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر، *مقدمة الأدب*، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹ م.
۲۹. سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین (سیستانی)*، مکتب آية الله العظمی السید السیستانی، قم، بی تا.
۳۰. سیف، علی اکبر، *روانشناسی پرورشی نوین*، نشر دوران، تهران، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. شیبانی، اسحاق بن مرار، *کتاب الجیم*، الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریہ، قاهره، ۱۹۷۵ م.
۳۲. شبیری زنجانی، موسی، *کتاب الصوم (شبیری)*، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، قم، بی تا.
۳۳. صدر، محمد باقر، *موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر*، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر، قم، ۱۴۳۴ ق.
۳۴. صدر، محمد باقر، *تقریرات هاشمی شاهرودی*، محمود، *بحوث فی علم الأصول*، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، فراهانی، تهران، بی تا.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی (لطوسی)*، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، *العدة فی أصول الفقه*، محمد تقی علاقبندیان، قم، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ ق.
۴۴. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۴۶. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، *فقه القرآن (قطب راوندی)*، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.

۴۷. کشی، محمد بن عمر، خلاصه‌کننده محمد بن حسن طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. کلینی، محمد، *الكافي*، دار الكتب الإسلامية، تهران، بی‌تا.
۴۹. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر، *كشف الغطاء عن مبهمات شريعة الغراء*، مهدوی، اصفهان، بی‌تا.
۵۰. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، *روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القدیمة)*، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبو، قم، ۱۴۰۶ ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۵۳. مجلسی، محمد تقی، *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بی‌تا.
۵۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دارالکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، ۱۴۳۰ ق.
۵۵. موسوی، سید نقی، *دعوت به نماز در آینه فقه خانواده*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۵۶. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، *مذهب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*، السید عبد الاعلی السبزواری، قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۵۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، مکتبة المرتضویة، تهران، بی‌تا.
۵۹. معصومی موحد، رحیمه، *علوم تربیتی نشریه مطالعات فقه تربیتی*، ش ۱۰، دانشگاه جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، ۱۳۸۹.
۶۰. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*، دار إحياء التراث العربي، بیروت، بی‌تا.

۶۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، قم، ۱۳۶۵ ش.
۶۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
۶۳. هاشمی شاهرودی، محمود، موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱۴۳۲ ق.
۶۴. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۹ ق.
۶۵. (السیستانی) یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم، العروة الوثقی و التعليقات علیها، مؤسسة السبطين علیهما السلام العالمیة، قم، ۱۳۸۸ ش.
۶۶. پایگاه اینترنتی و صوت درسی
۶۷. شبزندهدار، محمد مهدی، درس خارج فقه، ج ۳۹، ۴۴، www.fa.mfeb.ir، ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷ ش.
۶۸. شمس، قدیر علی، درس خارج تخصصی فقه تربیتی، مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی، بهمن ۱۴۰۲ ش.
۶۹. مقیمی حاجی، ابوالقاسم، درس خارج فقه، https://eitaa.com/mojtaba_kafil، ۱۴۰۰ ش.